کوچه [ˈælɪ] n. کوچه

کوچه راهی باریک در پشت خانه ها یا ساختمانها است.

→ کوچه پشت خانه من کثیف به نظر می رسد.

تبر

ax [ks] n. تبر

تبر ابزاری است که برای تراش چوب استفاده می شود.

→ او از تبر برای بریدن مقداری چوب برای آتش استفاده کرد.

دسته

bunch [bʌntʃ] n. دسته

دسته دسته ای از همان موارد است.

→ او گرسنه بود ، بنابراین کل دسته انگور را خورد.

کارهای عادی و روزمره

chore [tʃɔːr] n. کارهای عادی و روزمره

مشاغل سخت شغلی است که شما باید آن را انجام دهید اما دوست ندارید.

do این کار نیکی است که هر سه شنبه و چهارشنبه شب غذاها را بشویید.

نجیب

شایسته [ˈdiːsənt] adj. نجیب

وقتی چیزی مناسب است ، خوب است یا به اندازه کافی خوب است.

→ اریک کار مناسبی برای نقاشی حصار انجام داد.

رسوا کردن

رسوا کردن [dɪsˈgreɪs] n رسوا کردن

رسوایی احساس شرم است.

after او پس از عدم موفقیت در امتحان بزرگ خود احساس رسوایی کرد.

آرنج

elbow [ˈelbou] n. آرنج

آرنج قسمت میانی بازوی فرد است که به شما امکان می دهد آن را خم کنید.

→ او به آرنج خود اشاره کرد تا به من نشان دهد که کجا خودش را آزار داده است.

سپاسگزار

سپاسگزار [ˈgreɪtfəl] adj. سپاسگزار

وقتی از چیزی سپاسگزار باشید ، از اتفاق افتاده خوشحال می شوید.

→ دختران سپاسگزار بودند که فرصتی برای گذراندن وقت با پدربزرگ خود داشتند.

تحریک کردن

تحریک کردن [ˈɪrəteɪt] v تحریک کردن

تحریک کردن یعنی اذیت کردن کسی.

when وقتی برادرش به او گفت که دوربین خود را گم کرده است ، عصبانی شد.

بچه

kid [kid] v بچه

کودک این است که شوخی کنید تا کسی چیزی را باور کند که درست نیست.

really من واقعاً دیوانه نیستم. شوخی کردم که گفتم عصبانی هستم.

سست

loose [luːs] adj. سست

وقتی چیزی شل است ، به خوبی در جای خود قرار نمی گیرد.

→ پیچ آن شل بود ، بنابراین آن را با آچار محکم کردم.

رنجاندن

offend [endfend] v جرم کردن

آزردن کسی به معنای عصبانی یا ناراحت کردن او است.

→ هر دو از سخنان خود با یکدیگر آزرده خاطر شدند.

یک شبه

شبانه [ouvərnait] adv. یک شبه

وقتی اتفاقی یک شبه رخ می دهد ، در طول شب اتفاق می افتد.

→ اردوگران یک شب در چادر ماندند.

اصرار ورزیدن

پایدار [pə: rsɪst] v

پافشاری یعنی ادامه دادن کاری حتی در صورت سخت بودن.

→ حتی اگر درس سخت بود ، اما تا وقتی که فهمید همچنان پافشاری کرد.

کاج

pine [paɪn] n کاج

کاج نوعی درخت است که بلند و نازک است.

trees درختان کاج بسیار زیبایی در جنگل وجود داشت.

جای زخم

scar [skɑːr] n. جای زخم

جای زخم پس از بهبود زخم ، نشانه ای از روی پوست است.

→ هیولا جای زخم های وحشتناکی در گونه و پیشانی خود داشت.

احساس

sensation [senˈseɪʃən] n. احساس

احساس احساسی است که فرد از حواس خود می گیرد.

→ مامان از سر و صدای زیاد احساس دردناکی در سرش ایجاد کرد.

سورتمه

sled [sled] n. سورتمه

سورتمه وسیله نقلیه کوچکی است که از آن بر روی برف استفاده می کنید.

→ ماروین دوست دارد در زمستان با سورتمه سواری خود را به پایین تپه راند.

اذیت کردن

tease [tiːz] v اذیت کردن

طعنه زدن به کسی یعنی خندیدن یا تمسخر او.

جیک به چارلی اذیت کرد زیرا او دانشجوی جدید بود.

ولنتاین

valentine [ˈvæləntaɪn] n. ولنتاین

ولنتاین کسی است که با عشق و علاقه زیادی او را دوست داشته باشید یا او را تحسین کنید.

→ هری دوست داشت مولی ولنتاین او باشد.

پسر و سورتمه اش

مایک کوچکترین فرزند مدرسه بود. پسر دیگری به نام جو همیشه به مایک طعنه می زد. جو از نبرد با کودکان دیگر جای زخم بزرگی در صورت داشت. یک روز ، جو وقتی مایکل ولنتاین ، جین را مسخره کرد ، از مایک آزرده شد. مایک احساس شرم کرد ، اما نمی دانست چگونه جو را متوقف کند.

آن روز ، مایک در کوچه به خانه رفت. او یک دسته تخته چوب در کنار یک درخت کاج پیدا کرد. او با خود فکر کرد ، "من می توانم از این طریق یک سورتمه سواری مناسب بسازم. اگر به جو اجازه دهم از آن استفاده کند ، او برای من و جین دلپذیرتر خواهد شد. " او چوب را به خانه برد.

مایک یک تبر به دست آورد و چوب را برید. او برای اطمینان از شل نبودن قطعات از میخ استفاده کرد. هنگام کار ، آرنج خود را روی تخته ها زد. احساس دردناک او را به گریه وا می داشت. این یک کار سخت سخت بود ، اما او همچنان پافشاری کرد. او یک شب کار کرد. تا صبح ، سورتمه تمام شد.

مایک تلفنی با جو تماس گرفت. او گفت ، "سلام جو. فوراً به خانه من بیا. "

جو نمی دانست که چرا مایک می خواست او بیاید. وقتی جو وارد شد ، مایک به او گفت ، "جو ، این روز دیگر مرا ناراحت کرد که در مورد کارت من حرفهای بدی به جین زدی. وقتی این حرفهای بد را می زدی شوخی نمی کردی اما من مثل تو نیستم من همین سورتمه را ساختم و اگر خوب هستم به شما اجازه می دهم با آن سوار شوید. "

آنها دوست شدند و جو از اینکه مایک با او بسیار خوب بود سپاسگزار بود. او آموخت که خوب بودن بیش از پستی بودن سرگرم کننده است.